**( 16 )**

**(لوح عبدالوهاب)**

**هو الناظر من افقه الاعلی**

یا عبد الوهاب علیک بهآء الله العزیز الوهاب اسمع ندآء المظلوم انه یذکرک فی سجن عکآء بما کان بحر الرحمة للامکان و نفحة الرحمن لاهل الادیان طوبی لمن وجد نفحات الوحی و اخذ الکتاب بقوة من لدی الله رب العالمین انا سمعنا ندآئک من کتابک ذکرناک بما یقربک الی افق الظهور فی ایام الله العزیز الحمید انا فتحنا باب العرفان بمفتاح البیان و لکن القوم فی ضلال مبین نبذوا کتاب الله ورائهم متمسکین بما عندهم من همزات المتوهمین قل یا قوم خافوا الله قد اتی الیوم و القیوم ینادی باعلی الندآء قوموا عن رقد الهوی مسرعین الی الله العلیم الحکیم قد طوی بساط الاوهام و اتی الرحمن بامر عظیم انه هو النبأ العظیم الذی انزل ذکره الرحمن فی الفرقان طوبی لمن وجد عرف البیان و فاز بهذا الیوم البدیع قل یا قوم لا تمنعوا انفسکم عن البحر الاعظم و لا تتبعوا کل جاهل بعید بشر الذین آمنوا هناک قل طوبی لکم بماسمعتم الندآء من الافق الاعلی و اقبلتم الیه سوف ترون ثمرات اعمالکم من لدی الله المقتدر القدیر یا وهاب اذا اجتذبک ندآئی الاحلی و صریر قلمی الاعلی قل الهی الهی لک الحمد بما فتحت علی وجوه اولیآئک ابواب الحکمة و العرفان و هدیتهم الی صراطک و نورت قلوبهم بنور معرفتک و عرفتهم ما یقربهم الی ساحة قدسک ای رب اسئلک بالذین سرعوا الی مقر الفدآء شوقا للقائک و ما منعتهم سطوة الامرآء عن التوجه الیک و الاعتراف بما انزلته فی کتابک ثم بالذین اقبلوا الی افقک باذنک و قاموا لدی باب عظمتک و سمعوا ندآئک و شاهدوا افق ظهورک و طافوا حول ارادتک ان تقدر لاولیآئک ما یؤیدهم علی ذکرک و ثنآئک و تبلیغ امرک انک انت المقتدر علی ما تشآء لا اله الا انت الغفور الرحیم

یا قلمی الاعلی بدل اللغة الفصحی باللغة النورآء بگو لله الحمد امروز افق سماء عرفان بآفتاب حقیقت روشن و منور مکلم طور بر عرش ظهور مستوی از حفیف سدره منتهی کلمه مبارکه قد اتی الموعود اصغا میشود باید آنجناب بنور بیان و نار سدره قلوب و افئده را منور و مشتعل نمایند تا کل فائز شوند بانچه که از برای آن موجود شده‌اند اینمظلوم از اول یوم الی حین من غیر ستر و حجاب کل را بما اراده الله دعوت نمود طوبی از برای نفوسیکه بجواب فائز گشتند و بکلمه بلی ناطق شدند سبحان الله معلوم نیست معرضین بچه تمسک نموده‌اند آیات عالمرا احاطه نموده و بینات اظهر من الشمس مع ذلک عباد غافل و محجوب الا من شآء الله و لکن قدرت حق سبقت گرفته و اقتدار کلمه احاطه کرده بشأنیکه مع اعراض ملوک و مملوک و عبده اوهام و مع استعداد و منع کل نور امر در هر ارضی مشرق مشاهده میگردد سوف یظهر ما انزلناه فی الزبر و الالواح کما ظهر ما اخبرنا القوم به من قبل انه هو العزیز العلام

و اما ما سئلت عن الروح و بقآئه بعد صعوده فاعلم انه یصعد حین ارتقآئه الی ان یحضر بین یدی الله فی هیکل لا تغیره القرون و الاعصار و لا حوادث العالم و ما یظهر فیه و یکون باقیا بدوام ملکوت الله و سلطانه و جبروته و اقتداره و منه تظهر آثار الله و صفاته و عنایة الله و الطافه ان القلم لا یقدر ان یتحرک علی ذکر هذا المقام و علوه و سموه علی ما هو علیه و تدخله ید الفضل الی مقام لا یعر ف بالبیان و لا یذکر بما فی الامکان طوبی لروح خرج من البدن مقدسا عن شبهات الامم انه یتحرک فی هوآء ارادة ربه و یدخل فی الجنة العلیا و تطوفه طلعات الفردوس الاعلی و یعاشر انبیآء الله و اولیائه و یتکلم معهم و یقص علیهم ماورد علیه فی سبیل الله رب العالمین لو یطلع احد علی ما قدر له فی عوالم الله رب العرش و الثری لیشتعل فی الحین شوقا لذاک المقام الامنع الارفع الاقدس الابهی

بلسان پارسی بشنو یا عبدالوهاب علیک بهآئی اینکه سؤال از بقای روح نمودی اینمظلوم شهادت میدهد بر بقای آن و اینکه سؤال از کیفیت ان نمودی انه لا یوصف و لا ینبغی ان یذکر الا علی قدر معلوم انبیا و مرسلین محض هدایت خلق بصراط مستقیم حق آمده‌اند و مقصود انکه عباد تربیت شوند تا در حین صعود با کمال تقدیس و تنزیه و انقطاع قصد رفیق اعلی نمایند لعمر الله اشراقات ان ارواح سبب ترقیات عالم و مقامات امم است ایشانند مایه وجود و علت عظمی از برای ظهورات و صنایع عالم بهم تمطر السحاب و تنبت الارض هیچ شیء از اشیاء بی سبب و علت و مبدء موجود نه و سبب اعظم ارواح مجرده بوده و خواهد بود و فرق این عالم با ان عالم مثل فرق عالم جنین و این عالم است باری بعد از صعود بین یدی الله حاضر میشود بهیکلیکه لایق بقا و لائق آن عالم است این بقا بقاء زمانی است نه بقاء ذاتی چه که مسبوقست بعلت و بقاء ذاتی غیر مسبوق و ان مخصوص است بحق جل جلاله طوبی للعارفین اگر در اعمال انبیا تفکر نمائی بیقین مبین شهادت میدهی که غیر این عالم عالمهاست حکمای ارض چنانچه در لوح حکمت از قلم اعلی نازل اکثری بانچه در کتب الهی نازل قائل و معترفند و لکن طبیعیین که بطبیعت قائلند درباره انبیا نوشته‌اند که ایشان حکیم بوده اند و نظر بتربیت عباد ذکر مراتب جنت و نار و ثواب و عذاب نموده‌اند حال ملاحظه نمائید جمیع در هر عالمیکه بوده و هستند انبیا را مقدم بر کل میدانند بعضی ان جواهر مجرده را حکیم میگویند و برخی من قبل الله میدانند حال امثال این نفوس اگر عوالم الهی را منحصر باین عالم میدانستند هرگز خود را بدست اعدا نمیدادند و عذاب و مشقاتیکه شبه و مثل نداشته تحمل نمیفرمودند اگر نفسی بقلب صافی و بصر حدید در انچه از قلم اعلی اشراق نموده تفکر نماید بلسان فطرت بالآن قد حصحص الحق ناطق گردد و اینکه از بعثت سؤال نمودید در کتاب ایقان نازل شده آنچه که کافیست طوبی للعارفین جناب م ن علیه بهآء الله را تکبیر میرسانیم امروز باید اولیا بخدمت امر مشغول باشند و خدمت تبلیغ است آن هم بحکمت و بیان باید کل بآن متمسک باشند از حق میطلبیم شما را تأیید فرماید و مدد نماید بر آنچه سزاوار یوم اوست و نذکر فی هذا المقام من سمی بعبد الحسین و نذکره بآیاتی و نبشره بعنایتی نسئل الله ان یوفقه علی ما یقربه الیه فی کل الاحوال